

دوشنبه ۰۶ اگست ۲۰۱۸

ناتور رحمانی

عدالت !

عاقبت روزی



تمامی زخمهای روح و تنم را

چو آن خشمی توفانی و نفرت انگیز

چون آن گرهی در مشتم سحر آمیز

بر دهان بیداد بکوبم

تا فواره کند

خون بی تفاوتی

از چشمان دریده اش

و زیر تازیانه های فریادم

که عاصی تر از غرش رعد است

بیاد آرد دادخواهی را

تا باز شود چشمان بسته ای تندیس عدالت

و میزان کند

پله های قضاوت را

عدالت را